



۲۰۱۸/۰۷/۱۰

دوکتور محمد اکبر یوسفی

ساختار اجتماعی- اقتصادی قبایل پشتون وامپراتوران قرون گذشته!

(قسمت دوم و آخر)

یادداشت: تحریر این مقاله بتاريخ ۲۹ جنوری ۲۰۱۱ م انجا یافته و در همان سال در یک بخش نشر شده است، حال پس از اصلاح اشتباهات تایپی، در دو بخش، دوباره جهت نشر به آدرس «آریانا افغانستان آنلاین»، ارسال شده است.

بر اساس شواهد تاریخی، حالاتی هم وجود داشته است، که "دیناستی ها" یا "پادشاهی های" بزرگ در سطح امپراتوری، به نیروهای معین بشری کنترولی در قلمروهای فتح شده آنها، در اداره، و حفظ امنیت راه ها، به عساکر و یا جمع کنندگان مالیاتی و غیره، نیاز داشته اند، در نتیجه برای رفع چنین معضلات، با سران قبایل وارد معامله می شده اند. حتی گزارشات تاریخی از زمان سلطان محمود غزنوی می آموزد که مقامات بلند مقام امپراتوری غزنوی را، عده محدود از خویشاوندان دور و پیش ترک نژاد خاندان های مربوط آن تشکیل می داده است، متباقی امور در بخش اداره و عسکری عمدتاً، از قطار اقوام پشتون و خلج تعیین نموده بودند. هم چنان روشن است که در صفوف اردوی غوری ها در فتح هندوستان، در صف نظامیان و اداره چیان آنزمان، پشتون ها نیز وجود داشته اند، از جمله همان افسران، در تاریخ یاد شده است که در هندوستان به ایجاد پادشاهی های خورد و بزرگ نیز، نایل آمده اند.

طوری که در فوق تذکر رفته است، جذب افراد در نظام های تحت رهبری غیر پشتونی، الی تأسیس دولت تحت قیادت احمد شاه بابا، خارج از نفوذ سران اقوام و قبایل پشتون، ممکن نبوده است. بعبارت دیگر افراد مستقل و یا گروهی از آنها قادر نبوده اند به چنین معاملات دسترسی داشته باشند و بدون اذعان سران قبایل، با زمامداران بیگانه، عقد قرارداد خدمت نمی توانسته اند. این فقط در اختیار سران قبایل بوده است که بعضاً "خان" یاد می شده اند. همه می دانند که جمعیت های قومی امکان داشته اند، انانی را که به عدم مراعات از نورم ها و مقررات عنعنوی قومی متهم می شدند، تا سرحد بیرون راندن از قوم الی سوختاندن خانه و کاشانه متخلفین محکوم می گردیده اند. چنین طرز برخورد، حتی در همین قرن بیست و یک بمشاهده رسیده است. بناءً افراد و یا گروه های کوچک، در تحت همین شرایط، نمی توانسته اند ولو تمایل هم می داشته اند، چنین قدم های مستقل را در خارج از ماحول و ساحة نفوذ قومی آنها بردارند. بدینترتیب خانواده های معین ای که به آنها لقب "خان خیل" داده شده بود، در عرصه سیاسی قدم گذاشته اند. بتدریج بعضی ها، حتی به تأسیس پادشاهی، موفق شده اند. در اثرتحصیلی در رابطه با تأثیرات عوامل خارجی هم چنان می خوانیم: «... بر علیه آنها، بطور مشخص اقوام و قبایل پشتون از خود مقاومت پیروزمندانه نشان داده اند. با وجود آنکه تلاشهای مستعمراتی امپریالیزم برتانوی، تأثیراتی را از خود بجا گذاشت، درست در تحت شرایطی

که پروژه زوال اقتصادی بخصوص در بخش قبایل مشغول روی زمین، خیلی پیشرفته بوده است، ولی باز هم قادر نشده اند تا پروژه را تسریع ببخشند. بطور غیر منتظره، خلاف آن بوقوع پیوسته است. مبارزات ضد استعماری پشتون ها علیه برتانوی های استعمارگر، در نتیجه فعالیت ها و پیگیری های قبایل، به احیای مجدد عنعنوی ساختن ایدولوژی قومی، در روبنای قبایل پشتون، افزوده است.

انحلال تدریجی مناسبات اجتماعی اولیه در قبایل پشتون، در قدم اول توسط روحانیون اسلامی (علمای اسلامی) براه انداخته شده است، که در نتیجه اسلامی شدن غرب آسیا، که در آنجا مناسبات اجتماعی آنها پیوند های آنرا یافته بود، امکانپذیر بوده است. در مرحله نخست، در جامعه قبیلوی پشتون ها، بنیاد اقتصادی - اجتماعی مختص بخود را نداشته است.... اسلام با تفاوت از ادیان قبلی طبیعی، با مالکیت خصوصی آشنا بوده است و آنرا رد نمی نموده است. مادامیکه این جامعه قبیلوی ای یکپارچه، بیک مرحله انکشافی جدید، قدم گذاشته است، اضافه تولید را ممکن ساخته است، باید روحانیت اسلامی نقش محلل را درین مناسبات نوین ایفاء نموده باشد. برای همین روحانیون نخست ملکیت خصوصی پدیدار شده است و آهسته آهسته سران قبایل هم چنان، یعنی «خان»، «ارباب»، «میر» و «سردار» نیز به چنین ملکیت ها، نایل آمده اند و بدین ترتیب، بتدریج دامن « ویش - سیستم» از قبایل، به برچیدن کشانیده شده است.

طوریکه «میرها» بطور منظم از زمین های شامل «فوند» یا ذخیروی ملکیت همه، برای استفاده شخصی خودش جدا ساخته، به ملکیت خود در می آورده اند. ادامه این پروژه موازی با رشد نفوس قبیله، بتدریج، کمبود و قلت زمین در ذخیره مشترک قبیله را با خود حمل نموده است. این حالت طبیعتاً امکان سؤال رشد مؤلدیت را هم باخود داشته است.

در نتیجه حالتی بروز می نماید که دیگر زمین کافی در اختیار برخی از افراد قبیله قرار نداشته است، که بدینترتیب آهسته آهسته افراد بی زمین در صف اعضای قبیله، بمیان می آیند. همچو افراد، به اجاره زمین های مالکین جدید، چون «میرها»، روحانیون و خانهای قبیله و سایر کسانی که مساحت بیشتر زمین در اختیار داشته اند، بخاطر امرار حیات و ادامه اقامت در درون قبیله، مجبور می گردیده اند. با مرور زمان خیلی ها از چنین افراد بی زمین، قبیله را جبراً ترک می نموده اند، عمدتاً رهسپار شهر ها می گردیده اند. در نتیجه نحوه موجودیت ملکیت اجتماعی در بسیاری از قبایل پشتون، بشکل ملکیت های خاصی تغییر می یابد. این نوع ملکیت ها شباهت آنرا با مالکیت جرمن ها، که بنام «الید» یاد می شد، داشته است. این چنین ملکیت در داخل خانواده می توانست به میراث بماند. ولی کم از کم، این وضع حق اظهار نظر داشتن و یا شرکت در صحبت ها روی تسلط بر مالکیت، بعنوان مثال، حین نیات مالک زمین در وقت فروش زمین، داشته است.

بعبارت دیگر، بندرت ممکن بوده است که از طریق فروش این ملکیت، زمین و جایداد، به کس دیگری به حیث میراث خوار، انتقال داده شود. بعد از مرگ فروشنده، مستحق میراث می توانست فروش را، بکمک نظر عامه قبیله رد نموده و در نتیجه فیصله های قبلی بر گردانیده شود. علاوه از آن، یک سیستم وکالتی چندین قشری که «گرو» نامیده می شود، وجود داشته است. دو شکل این نوع، نام برده شده است. مقروض، به کشت زمین باز هم ادامه داده، در نتیجه نیم محصول را به قرض دهنده، تحویل می دهد. شکل دوم چنان بوده است که قرض دهنده حق استفاده کامل زمین را تصاحب می گردد. در هر دو حالت مقروض، مالک اصلی باقی می ماند. اما باز هم در داخل قبیله، حق و صلاحیت در تصمیم جمعی می داشته است، حق ای که از همان لحظه بعد، فقط در چهارچوب مناسبات وکالتی با قرض دهنده، عمل صورت گرفته می توانسته است. ازینجا می توان درک نمود، مناسبات کلتوری در حیات قبیلوی، قوی بوده است. با وجود اینکه ملکیت را در محل زیست و محل تولد از دست می داده است، اما روابط خونی، خانوادگی، زبان و کلتور ای که به آن عادت داشته اند، باز هم نگهداشته می شده است. متکی برین مرحله گذار بسوی دولت ایجاد شده و حقوق موجود قبیلوی، پشتونولی، کاملاً با این پروژه گذار مطابقت داشته، در آن فرضیه مساوات در بین اعضای قبیله، که حقیقتاً در مرحله انحلال مفهوم بوده است، پا برجا بودن کسب نموده، بناءً برای هر

پشتون، احترام مساوی، مرعی الاجرا بوده، بدین معنی که هریک در برابر دیگران اصلاً بطور فورمال یا رسمی و طبق معمول، مساوی پذیرفته می شده است.»

مشاهدات کار شناسان بخش علوم اجتماعی، در سالهای گذشته در رابطه با پشتونولی به نشر سپرده می گویند که سطح آگاهی درین بخش در بین پشتون های ساحه غربی و ساحه شرقی، بطور صریح متفاوت بوده، در قسمت غرب، نورم ها و قوانین دولتی در نزد مردم، در مقایسه با قسمت های شرقی بیشتر مطرح و مرعی الاجرا دیده می شود. باز این هر دو محل با مسکونین قبایل آزاد پشتون، واقع در آنسوی «خط دیورند» نیز تفاوت هائی را نشان می دهند. با رابطه با آنچه در فوق ذکر گردیده است، بی جا نخواهد بود اگر درینجا شناختی را که نویسنده از جامعه آلمان و یا سلسله خانواده های جرمن ها، در سالهای اخیر حاصل نموده است، نیز از نظر گذرانده شود: جرمن ها از جانب خود، متفاوت از قبایل پشتون، چنان شیوه استفاده از زمین را در خانواده عملی نموده اند، تا از پارچه پارچه شدن زمین جلوگیری بعمل آید. در هر یک از چنین خانواده ها که زمین و املاک و ساختمان های زراعتی در اختیار داشته اند، پدر خانواده، یکی از پسران و یا دختران و اگر فرزند نمی داشت، به یکی از اقارب دور تر صلاحیت ملکیت را می سپارد و شخص مذکور مکلف ساخته می شود، تا مصارف تحصیل و آموزش حرفوی، سایر باز ماندگان مستحق میراث شامل وصیتنامه را بدوش گیرد، تا زمانی که هریک در جامعه، خود قادر به اشغال شغل شده بتوانند و امرار حیات مستقل به هر یک از آنها، ممکن گردد. در قبایل پشتون بر خلاف در تحت شرایط عرف خاص آنها، عمدتاً با تطبیق قواعد «ترکه» بین میراث خوران، در مطابقت با فرمول روحانیون اسلامی، تقسیم صورت می گیرد. بناءً وضعیتی هم بوجود می آید که در نتیجه تجزیه زمین و حق آبه (جرمن ها چنین پرابلم را نداشته اند)، استفاده از سهم ملکیت هر فرد، در بسیاری حالات، زندگی خانواده های آنها را تمویل نمی تواند، بناءً مجبور به فروش آن به همان مالکین و سایر «سودجویان» که در فوق تذکار یافته است و اگذار می نمایند. ولی چون سیستم حقوقی فوق، برای خریدار جدید آینده ملکیت مطمئن دائمی را، نمی دهد، پس فقط امکان «گرو» و یا اجاره و در نهایت فروش بر رویت اسناد عرفی ممکن بوده، مالک فروشنده در تحت چنین شرایط همیشه، موضع، نا مناسب می داشته باشد. در مراحل بعد تر زمانیکه قوانین دولتی، جای تعاملات قومی را می گرفت و مسایل خرید و فروش بر اساس قباله های شرعی ممکن شد، این پروسه هم در تقویت مالکیت بزرگ زمین کمک نموده، اما چون چنین پروسه در خانواده های مالکین بزرگ نیز، جریان داشته است، این حالت در روند انکشاف اقتصاد زراعتی و اقتصاد خانواده ها، اثر منفی داشته است. این امر همچنان باعث جلوگیری از رشد بهتر زراعت در بعضی از سرزمین قبایل پشتون گردیده است.

یکی از فکتور های مهم دیگر خارجی که در رشد و انکشاف جوامع، یعنی قبایل پشتون قسمت های مختلف منطقه نقش داشته و اثراتی را هم از خود بجا گذاشته است، در آن دیده می شود که قسمت غرب افغانستان بیشتر تحت نفوذ امپراتوران ایرانی (پس از اسلام: شیعه) و قسمت شرق الی نقاط مرکزی بیشتر تحت نفوذ امپراتوری مغل (پس از اسلام: سنی)، قرار داشته است. در قسمت غربی اقوام درانی در مقایسه با دیگر اقوام، بیشتر سنجیده شده است (که درین دوره بطور یک سیستم بسته تحت کنترل سران قوم بوده اند). مسایل ملکیت درین ساحات که طبیعت خاص خود را دارا بوده است، در مقایسه با شرق کشور فرق داشته است. با آغاز حاکمیت تحت رهبری میرویس خان، مسمی به میرویس نیکه و احمد شاه بابا، در مجموع مانند، پادشاهی ها و امپراتوری های ماقبل، پیروان اهل سنت و جماعت در مقایسه با اهل تشیع بیشتر بوده و این تناسب تا همین حالا پا برجا باقی مانده است.

از جانب دیگر جامعه افغانستان بر حسب شواهد تاریخی، یکباره به دین مقدس اسلام رجوع نیاورده اند، این دوره ها فارغ از جنگ ها، بخاطر توسعه دین اسلام نیز نبوده است. همچو جنگ ها در سرزمین های اروپا و روسیه و منجمله در آلمان آنوقت، بین طوایف آلمانی ای که نخست به مذهب کاتولیک پیوسته بودند، بطور مثال علیه «ساکسن» های غیر کاتولیک که آنها را

کافر یاد می نموده اند، براه افتاده بود. درین حالت نفوذ دو امپراتوری در سده های اخیر، بر قلمرو کشور کنونی ما افغانستان، خالصتا در شیوه زندگی، بعد از نفوذ دین مقدس اسلام اثر داشته است. بیهوده نخواهد بود هرگاه بیاد آوریم که قریب پنجصد سال قبل، اقوام و قبایل پشتون ضد حاکمیت مغل که در پشتیبانی از بایزید انصاری، ملقب به پیر روشن و یا « حنبش روشانی » قرار داشته اند، در مقابل خود، روحانی هایی نظیر آخند درویره را داشته اند که حامی نظام مغل بوده اند. تفاوت ها و اختلافات سیاسی و مناقشات این دو خط تنها روی ساختار اجتماعی-اقتصادی محدود نبوده است، با وجود آنکه حاکمیت مغل بحیث اشغالگر شمرده می شد، سیستم فیودالی ای که بر نظام قبیله وزنه انداخته بود، برای بسیاری اقوام و قبایل پشتون، قابل تحمل نبوده است، روحانیون نوع آخوند درویره، در تحت حمایت امپراتوران مغل، در پی پیشبرد طرح های مذهبی، طبق فهم خودش به عنوان یک بنیادگرای "سنی"، در مقابله با بایزید انصاری بوده است. وقتی در حال حاضر موضعگیری های بنیاد گرا های تند رو اسلامی را در نظر بگیریم، موقف آنها نیز در دوستی با تصوف نیست، که بایزید ادعای آنرا می نموده است و گفته می شود که درین راه «ریاضتی» هم، داشته است. اقوام ای که از او پشتیبانی می نموده اند، از یکطرف عاشق "آزادی" زندگی قومی آنها بوده اند، که از مناسبات اقتصادی، "ویش سیستم" آنها، دفاع می نموده اند. البته با یزید انصاری، اهداف بخصوص خودش را هم داشته است و برای جلب آنها، "سیستم ویش" را، قبول داشته است..

بطور نمونه، منبع منتشره یکی از اظهارات و یا نوشته های پیر روشن را بدین شکل بیان می دارد که در رابطه با ادای نماز به جهت قبله مسلمانان بزبان آورده است: می گوید که امر پروردگار است: «مانند ماهی در آب که بسمت رویش آبیازی می نماید، همانگونه با روی انسان هم شباهت دارد، به هر سوی ای که می گرداند، به جهت من بر می گرداند.» (مارتیروس اسلانف، ۱۹۸۱م)

آخند درویره که با، بایزید انصاری مسمی به «پیر روشن» مخالف بوده است، در مخالفت با نظرات او برخاست، به بایزید لقب «پیر تاریک» داده است. نمونه ای از طرح های این آخند را هم از نظر می گذرانیم: «اتن و رقص و سرود را که پشتون ها در آنزمان علاقه داشته اند، ممنوع قرار داده، درویره همچنان تقاضا داشت که زن ها روپوش و محفوظ نگهداشته شوند، همچنان همه آنچه اسلام در تحت شروط سنت امر می نماید، شدیداً مراعات گردد.» (مارتیروس اسلانف، ۱۹۸۱م)

در آغاز رجوع اقوام و قبایل پشتون به دین مقدس اسلام که بصورت عموم از رو آوردن کتلوی و حتی تمام قبیله به دین مقدس اسلام حدس زده می شود، اسلام در تعمیق هر چه بیشتر اتحاد و اتفاق صلح امیز اقوام نقش، داشته است. شرایط تسلط استعمار در منطقه پرابلمای جدی در مسیر انکشاف جوامع پشتونی نیز ایجاد نموده است.

برای کسب روشنی کوتاه از وقایع کشور و جهان و خاصتا "آزمانی که افغانستان، استقلال خارجی نداشته است، نکات چندی را از یک مأموریت تحقیقاتی نظامی «آلمانی - ترکی» در آغاز جنگ اول جهانی که موازی با «بازی بزرگ» انگلیسی - روسی، افسانه هایی هم از خود بجا گذاشته است، بحیث معلومات تاریخی از نظر بگذرانیم:

قیصر آلمان در جریان جنگ اول جهانی دستوری صادر می نماید، تا یک هیئت تحقیقاتی، متشکل از افسران خاص بشمول اتباع ترکی و هندی به نزد امیر افغانستان فرستاده شود. محتوا و خطوط وظایف سالهاست که با نامهای "اوسکار نیدر مایر" و "اوتو فون هینتینگ"، به نشر رسیده است. در مطبوعات از آن بنام جهاد «ساخت جرمنی» نام داده بودند. فقط خلص بعضی موضوعات را سطحی مرور می نمایم. در همین نشریه نامهایی چون "پرنس ماهیندرا پرتاب"، "محمد برکت الله" نیز بچشم می خورد. هیئت در آغاز جنگ اول جهانی، درست در شب ۱۹ بر ۲۰ ماه آگست ۱۹۱۵م از سرحد افغانستان، از سمت غرب داخل قلمرو کشور ما می گردند و در ماه اکتوبر همانسال وارد کابل می شوند. قریب هشت ماه در کابل اقامت داشته و بتاریخ ۲۱ ماه می ۱۹۱۶م برگشته اند. در رابطه با مأموریت خود ها با امیر حبیب الله خان به مذاکره نشسته بودند. قیصر آلمان به هیئت هدایت

داده بود تا جهان اسلام و منجمله افغانستان را علیه بر تانیه بر انگیزند. درین مأموریت هر گونه عمل نظیر تحریک به قیام مسلمانان، رشوه، حمله، قاچاق اسلحه و قتل مجاز شناخته شده بود. در جایی از هدایت قیصر حتی چنین تذکر رفته بود: «**قنسول های ما در ترکیه و هند، اجنت ها و غیره، باید تمام جهان اسلام را علیه این منفور، فریبکار و بی وجدان و ملت خورده فروش، به قیام آتش روبرو سازند، اگر ما خون هم بریزیم، باید انگلیس کم از کم هند را از دست دهد.**» (گی.ای. او، نوامبر ۲۰۰۸ م)

بعضا" برین عقیده بوده اند، که قیصرآلمان می خواست، در برابر برتانیه جبهه جدید جنگ را باز نماید، تا فشار بر کشور آن در جبهه غرب کم گردد. با آمدن هیئت تحقیقاتی نظامی آلمانی در افغانستان همه جوانب، از مشروطیت دوم تا همه طرفداران تجدد و آزادیخواهان، بشمول منتقدین محلی و حامیان بنیاد گرایان اسلامی واقف بوده اند. وایسرای هند یا معاون پادشاه انگلیس در هند، لارد "هاردینگ" قبلاً از ورود «**ولگرد ها یا لات های آلمانی**» به امیر اطلاع داده بود. بناء" انگلیس ها در قدم نخست، از پلان و هدف قیصر آلمان و هیئت اعزامی، واقف بوده اند. طبیعتاً اقدامات قبلی خود را هم در امر ناکامی آلمانها - ترکها، داشته اند. برتانیه دارای روابط نزدیک با شخص امیر (امیر در سیاست خارجی در قید آنها قرار داشت) و اطرافیان امیر هم چنان متعهد با برتانوی ها، بوده اند. علی الرغم همه تسلط و نفوذ ای که انگلیس در منطقه و جهان داشته است، باز هم، به امیر هوشدار می دهد که: «**امیر نباید قراردادی که بین افغانستان و برتانیه در سال ۱۸۷۹م، به امضا رسیده است، درین بازی بمخاطره اندازد.**»

در گزارش هیئت آلمانی تذکر رفته است که امیر یک سانتی متر هم بسوی آنها تقرب نشان نداده است. این مأموریت در بخش اساسی و مهم آن به ناکامی روبرو گردید. مشروطه خواهان و مبارزان، مشتاق اقدام برای آزادی کامل، از موضعگیری منفی امیر در برابر پیشنهاد آلمانها مبنی بر اینکه می خواستند به افغانها در جهت کسب استقلال کامل و رهایی قلمرو های آن از استعمار انگلیس، کمک های وسیع نمایند، خیلی به خشم آمده بودند. مقامات بلند رتبه هیئت از طریق روسیه دو باره به آلمان برگشته اند.

در قسمتی از گزارش در رابطه با امیر حبیب الله خان چنین آمده است: «**امیر یک ستراتیژیست مجرب است. او مانند «سرکرده قبیله آفریقایی نیست که بتوان او را با چند مروارید شیشه یی در یک جنگ متعصب» کشانید.**» همین هیئت، نصرالله خان برادر امیر را مولوی یا بلند ترین مقام ملا ها، در عین زمان رئیس حکومت دانسته اند. در برخورد برادر و پسر دومش امان الله، با آلمانها خوشبینی دیده اند. ولی سمت سیاست را سرکرده قبیله خود تعیین می کند.» (گی. ای. او، نوامبر ۲۰۰۸ م)

بناءً در تحت شرایط ایجاد و تداوم سلطنت ها و دولت ها، بخصوص زمانیکه پروسه تجدد در قدم اول در ارو پا براه افتاده است، صنایع مدرن ماهیت حیاتی مردم را از ریشه تغییر می داده است، در تحت نفوذ و فعالیت های مشهود استعمار همچنان، در جهان اسلام و منجمله در افغانستان، صنفبندی های معین در بین تجدد خواهان و نیروی های مخالف آن بوجود آمده است که سابقه قریب صد سال را نشان می دهد. رهبری ایدولوژیک نیروهای مخالف ریفورم را که بنیاد گرایان اسلامی در دست گرفته بودند، رونما گردیده است. آغاز مقابله های تاریخی هرچه علنی تر از زمان سلطنت شاه امان الله آغاز شده است، که اشکال و ابعاد مختلف فکری و ایدولوژیک را نیز بخود گرفته است. این مرحله که به مرحله کسب استقلال کامل افغانستان و تغییر رژیم از سلطنت مطلقه به مشروطه شناخته می شد، آغاز مراحل خونین با سمتگیری های متغیر جدیدی بوده است، که متداوما" تجدید سازمان و تجدید نیرو می یابد. یگانه راه نجات این کشور فقط از طریق یک نوع وحدت ملی، کاملاً" جدیدی ممکن خواهد بود، که قادر و آماده به شنیدن هر آواز انسانی برای ختم جنگ و صلح و ترقی همین سرزمین واحد باشد. اگر بنیاد گرایانست و اگر تجدد طلبان، باید بدانند که همین یک وطن را دارند. راه مشترک و ظایف عملی ممکن را به نفع انسان در پیش گیرند. حال بخوبی دیده می شود که جهان چه تغییراتی را پشت سر گذاشته است. اینک پس از جنگ دوم جهانی شصت و شش (حال ۷۳)

سال سپری می‌گردد که کشورهای برتانیه و آلمان بطور مثال در یک جبهه مناسبات نزدیک و همه جانبه قرار دارند و از جمله اعضای مهم، پیمان نظامی و دفاعی مشترک "ناتو" می‌باشند.

حال دوباره به اصل عمده مطلب که ساختار اقتصادی - اجتماعی "پشتون‌ها" است به ادامه مطالب متذکره فوق بر می‌گردیم:

تاریخدان معروف "رایسنر"، در مطالعات خویش در باره انکشاف "فیودالیزم" در بین افغانها (هدف او از همه ساختارهای قومی است، که همه را افغان نامیده است: نویسنده) چنین آغاز می‌کند: **فروپاشی اجتماع اولیه و انکشاف فیودالی در بین افغانها، نه تنها دارای مشخصات و خصوصیات خاص خود در نقاط مختلف کشور بوده است، بلکه روند آن از یک قوم تا قوم دیگر نیز فوق العاده متفاوت بوده است. در برخی از مناطق، این پروسه پیشرفت نسبتاً سریع، در مناطق دیگر باز بطی بمشاهده رسیده است. مناطقی هم وجود داشته است که در مرحله اول فروپاشی، جامعه خویشاوندی و یا جامعه بی روابط خونی را حفظ داشته اند. همین دانشمند، متوجه آن شده است که: بروز مناسبات فیودالی، بهتر بگوئیم، مشابه فیودالی (قابل توجه است که همچو مناسبات را در افغانستان باید با دقت لازم دید، زیرا از جهت کیفیت و نقش با فیودالیزم در اروپا بعنوان مثال تفاوت زیاد داشته، زیرا چنین فیودالان پشتونی که زمین بیشتر داشته اند، مناسبات قومی و خونی خود را حفظ می‌نمودند و بعضاً حتی، شخصیت های مورد اعتماد قوم خود می‌بودند. درحالیکه دراروپا، خصوصاً در اروپای غربی، روابط اجتماعی و سیاسی کاملاً متفاوت بوده است که تفصیل درینجائی گنجد.)**

در بین درانی ها (در سده های اخیر بیشتر در جنوب غرب و غرب و شمال غرب، چه مسکن گزین و چه بطور کوچی بسر برده اند.)، اساساً متفاوت از آن بوده است که در داخل کمون "مرواتی"، "بنوچی"، "یوسفزی" و سایر مسکونین اصلی شرق افغانستان، مشاهده شده است. مرحله عبوری به مسکن گزینی درینجا خیلی بطی و طولانی تر بوده است. تربیت و پرورش حیوانات به شیوه کوچی، حتی در قرن نوزده و قبل از آن هم به پیش می‌برده اند، "رایسنر" از قسمت قابل ملاحظه جامعه که درین ساحه، در قرن نوزده مصروف بوده اند، نام می‌برد. اشکال گذار اقتصادی، درین مقطع زمانی، خیلی با دشواری ها روبرو بوده است، در نتیجه قسماً تربیه حیوانات و قسماً هم تا جائی که ممکن بوده است، اقتصاد، کار روی زمین را به پیش می‌برده اند. توجه بتاریخ کهن این کشور نشان می‌دهد، که در مراحل مختلف درین قلمرو شهرها و مراکز بزرگ حیات اجتماعی آباد گردیده و هم در اثر جنگ های داخلی ویران و یا به نسبت مظالم طبیعی، محلات زیست آنها را ترک نموده، کوچ کرده اند و بعضاً دوباره به محلات اصلی برنگشته اند. چنین مثال ها را می‌توان در نتایج حفاریات باستان شناسی بوفرت مطالعه نمود. "رایسنر"، حتی به نقل از تحقیقات "میک گریگور" در دهه شصت قرن گذشته، می‌نویسد، که بعضی از گروپ های اقوام پشتون غلزائی، به نسبت از دست دادن محصولات زراعتی ناشی از خشک سالی، زمین های خود را ترک نموده، دوباره به پرورش حیوانات با شیوه کوچی، برگشته اند. "رایسنر" هم چنان می‌نویسد که همچو مظاهر را، کمی قبل در سال ۱۸۳۹م، در گزارش "بردفوت" مشاهده نموده است که موصوف، در رابطه با چنین گروپ های قوم غلزائی "سوهاک" در ساحه "خروار" مشاهده نموده است. "الفنستون" در مشاهدات خود، متوجه گردیده بود که بخش اضافه نفوس، پیشبرد زندگی خویش را در بخش تربیت و پرورش حیوانات می‌دیده اند. (معلومات مفصل در سایت فردا، تحت عنوان «انکشاف فیودالیزم در بین افغانها».)

با توجه با حقایق چند تاریخی می‌بینیم که علاوه بر عدم اجرای مسئولیت های صریح دولت ها در رابطه با وضع کوچی های کشور، نحوه تربیت و پرورش حیوانی بشیوه کوچی، سهم با اهمیتی در اقتصاد کشور داشته است. کوچی های غیور و زحمتکش کشور ما گاهی مسکن گزین و گاهی کوچی بوده اند. مطالعات نشان می‌دهد که در چنین پروسه، عدم تمایل کوچی ها عامل اصلی، جلوگیری از رشد پروسه مسکن گزینی نبوده است، آنهایی که متمایل بوده اند، بعضاً رژیم ها و حاکمیت ها، در زمینه توجه نکرده اند. یکی از عوامل ای که در سده های اخیر در بخش توسعه حیات شهری، نقش منفی ایفاء نموده است، یکی هم

ناشی از جنگ های داخلی بوده است. (در آغاز قرن گذشته، در سال ۱۹۱۵م، نفوس کابل ۶۰۰۰۰ باشند گزارش یافته است.) از جانب دیگر در مراحل نسبتاً آرام، دولت های وقت بطور مؤثر، برنامه های مثمري هم درين بخش به پيش برده اند. برنامه های تجدد و صنعتی ساختن جامعه، تا حدی بطی شناخته شده توأم با سهل انگاری و بی مسئولیتی بوده است، که مسئولین امور، تا سرحد بی تفاوتی، در باره آینده کشور از خود نشان داده اند. وقتی از مسکن گزینی کوچی ها نام می بریم، معنی آنرا ندارد که مسکن گزین ساختن همه مطرح باشد. طبیعت افغانستان و موجودیت چرا گاه ها، بخصوص انواع نباتات و علوفه خوراکه حیوانات کوچک، چون بز و گوسفند و یا نموی بته های خوراکه شتر در دشت ها و تپه های مناطق کوهستانی و دره ها، که در قرون توسط مردمان این سرزمین، به خوبی مورد استفاده قرار گرفته است، کاربرد تربیه حیوانی بشکل عنعنوی کوچی، بهترین راه برای استفاده از چنین منابع موجود طبیعی، خوراکه برای حیوانات در طبیعت، شناخته شده است، که بشکل دیگر استفاده بهتر ازین منبع متصور نیست. دریک اثر یکی از دانشمندان معروف اقتصاد درآلمان، "پروفیسر ویلی کراوس" (متوفی)، که در رابطه با سیستم اقتصادی افغانستان و سایر کشورها از فهم ارزشمند برخوردار بوده است، استفاده ازین داده طبیعت و اقلیم را، به طریقه کوچی پرورش و تربیت حیوانات فوق را، برای افغانستان مفید دانسته و توصیه نموده است. حال در چنین عصر و تکنالوژی پیشرفته، باید در جهت استفاده بهتر و سهلتر که در عین زمان محصول و باز دهی بیشتر بسود جامعه خواهد داشت، به کوچی ها یاری رسد. در چنین مرحله از پیشرفت علم و تخنیک، باید فرزندان کوچی ها هم حق مساوی تعلیم را داشته باشند و برای آنها نیز، مطابق شرایط زندگی آنها زمینه آموزش برابر گردد. امروز باید آنها نیز از حق کسب اطلاعات و تسهیلات در کار با استفاده از موبایل و کمپیوتر های سبک و غیره مستفید گردند. با رشد درین جهت می توان بسوی تحکیم پروسه صلح نیز قدم گذاشت.

